



Cultural Pluralism and its Effects on Educational Systems

Tayyebeh Tavassoli*

Received: 30/08/2018 | Accepted: 18/11/2018

Abstract

Cultural Pluralism has mostly emerged and developed in North America and Europe and as a result, other countries have also been affected by it in different levels. The most important issue that this research strives to address is Cultural Pluralism and its effects on educational systems. In the initial parts, the method of research is a description and analysis of the principal concepts like culture, diversity, Cultural Pluralism and cultural unity and in the later parts which is the study of the effects of Cultural Pluralism on educational systems is through analysis, exegesis and deduction. The results that have been achieved through the research show that two main factors cause Cultural Pluralism: the first is the phenomena of migration that results in ethnic diversity; this phenomenon has various effects on educational systems, an example of which is the emergence of multi-cultural education and training in some of today's societies. The second factor is the diversity of sciences, thoughts, inclinations and tastes which is a post-modern and post-constructionist phenomenon. If this type of diversity leads to cultural and scientific growth it is beneficial; but if it results in individualism and shakes the foundations of cultural unity and unity of thought in decision making and activities, it is not in favor of cultural and scientific activities including education and training.

Keywords

cultural pluralism, educational systems, individualism, multi-cultural education.

* Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Humanities College, University of Qom, Qom, Iran
Tavassoli_t@yahoo.com



کثرت‌گرایی فرهنگی و تأثیر آن بر نظام‌های تربیتی

طیبه توسلی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۸ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۲۷

چکیده

کثرت‌گرایی فرهنگی، عمدتاً، در آمریکای شمالی و اروپا ظهور و گسترش یافته است و به تبع، دیگر کشورهای جهان نیز - به درجاتی - از آن تأثیر پذیرفته‌اند. مهم‌ترین مسئله‌ای که این تحقیق در صدد بررسی آن است، «کثرت‌گرایی فرهنگی و تأثیر آن بر نظام‌های تربیتی» است. روش تحقیق، در بخش‌های اولیه، توصیف و تحلیل مفاهیم اصلی، مانند فرهنگ، کثرت‌گرایی، کثرت‌گرایی فرهنگی و وحدت‌گرایی فرهنگی است و در بخش‌های بعدی، بررسی تأثیر کثرت‌گرایی فرهنگی بر نظام‌های تربیتی است که از طریق تحلیل، تفسیر و استنتاج مباحث انجام می‌شود. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که دو عامل اصلی سبب کثرت‌گرایی فرهنگی می‌شوند: نخست پدیده مهاجرت که تنوع قومی را به وجود می‌آورد؛ این پدیده آثار مختلفی بر نظام‌های تربیتی دارد که نمونه‌ای از آن ظهور «تعلیم و تربیت چند فرهنگی» در برخی از جوامع امروزی است. عامل دیگر، کثرت دانش‌ها، اندیشه‌ها، گرایش‌ها و سلیقه‌هاست که پدیده‌ای پساساختارگرا و پسامدرنیستی است. اگر این نوع تکثر‌گرایی به رشد علمی و فرهنگی بیانجامد، سودمند است، اما اگر به فردگرایی منجر شود و پایه‌های وحدت فرهنگی و وحدت رویه در اتخاذ تصمیم‌ها و فعالیت‌ها را متزلزل کند، به نفع عملکردهای علمی و فرهنگی - از جمله تعلیم و تربیت - نیست.

کلیدواژه‌ها

کثرت‌گرایی فرهنگی، نظام‌های تربیتی، فردگرایی، تعلیم و تربیت چند فرهنگی.

۱. مقدمه

«فرهنگ»^۱ اصطلاحی کهن در زبان فارسی است که با وجود گذر زمان معنای اصلی آن محفوظ مانده است، در حالی که مفهوم فرهنگ در زبان‌ها و فرهنگ‌های مغرب زمین از این ویژگی برخوردار نیست. در یک برداشت کلی، «فرهنگ» به معنای در نظر آوردن نظام‌های نمادین هر جامعه‌ای است که در زبان، مذهب، علوم، فنون، هنرها و رویه‌های زندگی خانوادگی و اجتماعی جلوه‌گر می‌شود. «پلورالیسم»^۲ که معادل فارسی آن کثرت‌گرایی است، به معنای تفاوت در برداشت‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و امور و مسایل زندگی فردی و جمعی، همیشه با بشر بوده است و موضوع تازه‌ای نیست، اما «کثرت‌گرایی فرهنگی» به معنی تکرر در عقاید، بینش‌ها و سبک‌های زندگی، موضوعی است که در صد سال گذشته جوامع پیشرفته با آن روبه‌رو بوده‌اند و با گذشت زمان بر گستره و دامنه آن افزوده شده و دیگر کشورهای جهان را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است. کثرت‌گرایی فرهنگی هم حاصل تحرک بشر و مهاجرت‌های اوست و هم حاصل تفاوت بینش‌ها و تحولات فرهنگی است که از آن با نام «پلورالیسم اجتماعی»^۳ نیز یاد می‌شود. کثرت‌گرایی فرهنگی بر بسیاری از ابعاد زندگی جمعی و اقدام‌های عملی بشر از جمله تعلیم و تربیت تأثیر داشته است. این نوشتار در صدد آن است که نخست کثرت‌گرایی فرهنگی را معرفی کند، سپس تأثیرش را بر نظام‌های تربیتی نشان دهد. این معرفی شامل رویکردها و عملکردهای جوامع عمدتاً اروپایی و آمریکای شمالی نسبت به این پدیده است که می‌تواند چگونگی سیاست‌ها و تصمیم‌هایشان را نشان دهد و هم نقدهای وارد بر آنها را بازگو کند. در انتقاد از کثرت‌گرایی فرهنگی باید به وحدت‌گرایی فرهنگی و آثار مفید آن بر بسیاری از امور زندگی جمعی از جمله تعلیم و تربیت توجه کرد، چیزی که هم‌اکنون بسیاری از کشورهای جهان از آن برخوردارند، به‌ویژه کشور عزیز ما و دیگر کشورهای که تمدن کهن، دین و رسوم پایدار فرهنگی دارند. بنابراین، پرسش‌های اصلی تحقیق عبارتند از:

۱. پلورالیسم فرهنگی به چه معناست؟

۲. پلورالیسم فرهنگی چه تأثیری بر تعلیم و تربیت دارد؟

1. culture
2. pluralism
3. social pluralism

۳. صورت‌های افراطی کثرت‌گرایی فرهنگی کدام‌اند و آثار مخرب آن بر تربیت آدمی در ابعاد فردی و اجتماعی چگونه است؟
۴. تعلیم و تربیت چندفرهنگی^۱ به چه معناست و با کثرت‌گرایی فرهنگی چه پیوندی دارد؟

۲. بررسی و تعریف مفاهیم اصلی

مفاهیم اصلی که در این بخش مورد شرح و بررسی قرار می‌گیرند، عبارتند از: فرهنگ، پلورالیسم و انواع آن، کثرت‌گرایی فرهنگی و وحدت‌گرایی فرهنگی.

۲.۱. مفهوم و تعریف فرهنگ

فرهنگ واژه‌ای قدیمی در زبان و ادبیات فارسی است. در متون کهن، مفاهیم «ادب» و «آداب‌دانی» برای این واژه مناسب‌تر است، چنان‌که در مرزبان‌نامه می‌خوانیم: «چون ملک را نوبت پادشاهی به سر آمد ... گفت: اما، این رفتن بر من آسان می‌نماید، چون شما فرزندان شایسته و بایسته و هنرنمای و فرهنگی و دانش‌پژوه را به یادگار می‌گذارم» (مرزبان ابن‌رستم، ۱۳۷۵، ص ۹۷).

واژه فرهنگ در زبان‌های دیگر غیر از زبان فارسی صورت دیگری دارد. در زبان انگلیسی و دیگر زبان‌های اروپایی این واژه کمتر به معنی ادب و تعالی در منش و رفتار ظاهر شده است. بر خلاف فارسی، رواج این واژه در جوامع اروپایی و انگلیسی‌زبان، بیشتر از دو قرن سابقه ندارد (Bwoker, 1999, p. 248). معادل انگلیسی فرهنگ culture. از ریشه لاتین colore به معنای پرورش دادن، آموزش دادن و کاشتن است. این واژه در مواردی به بروز خلاقیت‌های آدمی در عرصه‌های گوناگون و در مواردی دیگر صرفاً به هنرهای آزاد اشاره دارد و استعمال آن از قرن هیجدهم میلادی متداول گشته است، اما قدمت آن از لحاظ ریشه‌شناختی^۲ به یونان باستان برمی‌گردد. در نزد برخی اندیشمندان مانند «تیلور»^۳، «فرهنگ» و «تمدن» معادل با هم و یا با معانی نزدیک به هم تلقی می‌شوند و در بردارنده دانش‌ها، باورها، هنرها و ویژگی‌های اخلاقی است، ولی

1. multicultural education
2. etymological
3. E. B. Tylor

برخی دیگر مانند «آلفرد وبر»^۱ بین این دو تمایز قائل شده‌اند: در نظر وبر فرهنگ به فلسفه، مذهب و هنر ارتباط می‌یابد، در حالی که تمدن با علوم و تکنولوژی پیوند دارد (Reese, 1996, p. 151).

برای «فرهنگ» تعاریف چندی وجود دارد از جمله: «فرهنگ را برنامه‌ریزی جمعی ذهن، نظام معنایی مشترک، راه‌های طراحی شده برای فکر کردن و روال‌های غیر کلامی استاندارد جهت انجام کارها و تأثیر آدمیان بر محیط می‌توان تعریف کرد» (جوشن‌لو، ۱۳۸۹، ص ۱۱). در این تعریف، بر الگوهای شناختی و تجسم آنها در نهادهای اجتماعی و یا در بین قوم و جامعه‌ای معین تأکید می‌شود که وجه تمایز آنها از دیگر اقوام و جوامع نیز به حساب می‌آید.

در تعریف دیگری از فرهنگ آمده است: «فرهنگ مفهومی گسترده است که در آن حداقل سه وجه اصلی قابل توجه است: ۱) پرورش استعدادهای ذاتی بشر؛ ۲) محصولات عقلی و تخیلی از این پرورش؛ ۳) سبک زندگی گروه و یا جامعه‌ای معین» (Bowker, 1999, p. 248).

این دو تعریف تمایل قوم یا جامعه‌ای را بر پیش گرفتن روالی مشخص در زندگی نشان می‌دهد، این تمایل شامل اتخاذ تصمیم‌ها و برنامه‌ها، بر اساس سوابق دیرینه دینی و اعتقادی و نظام‌های نمادین یعنی زبان، فنون و هنرهای زیبا می‌شود.

۲.۲. پلورالیسم

معادل فارسی برای واژه «پلورالیسم»، «کثرت‌گرایی» است، در توضیح این مفهوم آمده است: پلورالیسم چشم‌اندازی فلسفی به جهان است که بر گوناگونی بیشتر از همانندی، چندگانگی بیشتر از یگانگی و تفاوت بیشتر از تشابه تأکید دارد (Audi, 1997, p. 624) این واژه از دوران باستان تا حال حاضر در ساحت‌های گوناگونی از اندیشه بشر حضور داشته است و بهتر است برای پی بردن به معنا و مفهوم ۱) پلورالیسم بنیادی؛ ۲) پلورالیسم توصیفی؛ ۳) پلورالیسم شناختی؛ ۴) پلورالیسم فرهنگی.

پلورالیسم بنیادی: پلورالیسم بنیادی اساساً دیدگاهی هستی‌شناسانه است و از بنیان هستی سخن می‌گوید. در اندیشه‌های کهن یونانی کسانی چون امپیداکلس،^۳ آناکساگوراس^۴ و برخی ذره‌گرایان^۵

1. Alfred Weber
2. substantial pluralism
3. empedocles
4. anaxagoras
5. atomists

مانند دموکریتیوس^۱ معتقد بودند که واقعیت از هستی‌های چندگانه تشکیل یافته و بنیاد جهان بر تکثر است (ibid., p. 625). هراکلیتیوس^۲ نیز معتقد بود همه آن چه در جهان وجود دارند واقعیت‌هایی نیستند که پیوسته در یک حالت بمانند، فرایند تغییر و تحول درونی همه چیز را در بر می‌گیرد و آنان را به صورت‌های مختلف نمودار می‌سازد. این دیدگاه در سه جمله مشهور و شاعرانه او خلاصه می‌شود: (۱) همه چیز جاری است و هیچ چیز به حال خود باقی نمی‌ماند؛ (۲) هیچکس نمی‌تواند دوبار در یک رودخانه شنا کند؛ (۳) ما به ظاهر در یک رودخانه وارد می‌شویم، اما وضع بدین گونه نیست (Butler, 1968, p. 354).

لازم به ذکر است که اعتقاد به کثرت در بنیان هستی، مقوله‌ای نیست که تنها در اندیشه‌های کهن یافت شود؛ در بین مکاتب جدید می‌توان به دیدگاه‌های فیلسوفان مکتب پراگماتیسم و به‌ویژه دیدگاه‌های «ویلیام جمیز» اشاره کرد که جهان را پدیده‌ای متکثر می‌داند که پیوسته در تغییر و تحول است. همچنین کثرت‌گرایی بنیادی در تضاد با وحدت‌گرایی^۳ و دوگانه‌انگاری^۴ (ثنویت) قرار دارد: وحدت‌گرایی بر این اصل تکیه می‌کند که هستی یک واحد یکپارچه است: پارامیدس^۵ و اسپینوزا^۶ معتقد بودند هستی بخشی از یک ماده واحد است (Reese, 1996, p. 491). ثنویت یا دوگانه‌انگاری نیز در تفکرات پیشین وجود داشته است و برخی از فیلسوفان متأخر مانند «دکارت» به ثنویت معتقد بودند، این فلاسفه هستی را متشکل از دو واحد مجزا مانند جسمانیت و روحانیت می‌دانند. بنابراین، تقسیم‌بندی وحدت‌گرایی، دوگانه‌گرایی و تکثرگرایی بینش‌های غالب در توضیح و تفسیر بنیان هستی از گذشته‌های دور تا حال حاضر بوده است.

پلورالیسم توصیفی^۷: همان‌گونه که بیان شد، پلورالیسم بنیادی بر این باور است که جهان از مجموعه‌ای مواد تحویل‌ناپذیر و مجزا تشکیل یافته است، در حالیکه پلورالیسم توصیفی به کثرت در ویژگی‌ها و خصصت‌ها توجه دارد. بنابراین، پلورالیسم تنها یک بینش متافیزیکی در تفسیر جهان نیست، بلکه مبنایی برای توصیف اصل‌ها و طرح‌واره‌های مفهومی در بررسی تجربیات بشری در

1. democritus
 2. heraclitus
 3. monism
 4. dualism
 5. parmenides
 6. Spinoza
 7. attributive pluralism

عرصه‌های گوناگون زندگی فردی، اجتماعی و تغییرات فرهنگی نیز هست. این تغییرات به‌ویژه در عرصه فرهنگ و زندگی جمعی خصلت اساسی دوره پست مدرن است (White, 2006, p. 12).

در توضیح بیشتر این دوره باید گفت که دوران پیش از مدرنیته تکیه بر قدرت بود؛ مانند قدرت دین و یا کلیسا. مدرنیته این تکیه را به عقل آدمی و دستاوردهای علمی به‌ویژه علوم تجربی می‌دهد، اما پست مدرنیته آن‌چه را که در مدرنیته مورد اعتماد بود تکذیب می‌کند و چیزی به جای آن قرار نمی‌دهد. پست مدرن‌ها دیدگاه ضد مدرن نسبت به مسائل زندگی بشر از جنبه‌های اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و معنوی دارند، چون در دیدگاه مدرن اگر این مسائل با مراجعه به عقل بشری قابل حل بود، در دیدگاه پست مدرن هیچ توافق کلی یا جهانی برای حل این مسائل وجود ندارد، حتی برخی پست‌مدرن‌ها معتقدند که اگر ما هم اکنون در یک جامعه در کنار هم و با صلح زندگی می‌کنیم، این جامعه را ساخته‌ایم و برای دستیابی به چنین جامعه‌ای هیچ قانون جهانی نوشته شده‌ای وجود ندارد، البته، پست‌مدرن‌ها در آرا و عقاید خویش متکثر و گوناگونند، ولی بسیاری از آنان به این نکته که عقل آدمی در حل بسیاری از مسائل ناتوان است، اقرار کرده‌اند (ibid., pp. 46-49).

بنابراین، از یک دیدگاه کلی می‌توان به این نتیجه رسید که تفکرات فلسفی در یک قرن گذشته توجه خاصی به پلورالیسم نشان داده است، مانند پراگماتیسم آمریکایی و به‌ویژه در نظرات ویلیام جیمز، همچنین اندیشه‌های ویتکنشتاین متأخر در تکثر بازی‌های زبانی و ظهور آن در گفتمان عادی، همچنین در تفکرات فلسفی پست‌مدرنیسم نظیر دیدگاه‌های لیوتار در انواع گفتمان و استراتژی‌های روایی (Bloland, 1995, p. 522) این دوره که به عنوان دوره فراماتفیزیکی شناخته می‌شود، بیشتر به عملکردهای اجتماعی و نقش‌های چندگانهٔ زبان، گفتمان و روایت‌ها در جلوه‌های بارز اقدامات و تجربیات بشری توجه دارد (Audi, 1997, p. 625).

پلورالیسم شناختی^۱: ماهیت شناخت، دستیابی به آن و گوناگونی آن در نزد آدمی موضوعاتی هستند که همیشه مورد توجه فیلسوفان، انسان‌شناسان و روان‌شناسان بوده و هست. مسلماً سطوح مختلف ذخایر ذهنی و گوناگونی دانش‌ها و حقایق علمی دال بر نوعی پلورالیسم شناختی است که توجه به آن اهمیت ویژه دارد. فلمینگ (۱۹۹۶م)، ذخایر ذهنی بشر را به سطوح مختلفی تقسیم کرده است که نخستین مرحله آن «داده» است و پس از آن به ترتیب، اطلاعات، دانش، خرد و حقیقت قرار دارد:

داده: نخستین مرحله آگاهی از وجود واقعیت و فاقد رابطه با چیزهای دیگر است. اطلاعات: دسترسی به اطلاعات زمانی میسر می‌شود که بین داده‌ها ارتباط برقرار شود. دانش: دانش ترکیبی از اطلاعات، تجارب، ارزش‌ها و دیگر اندوخته‌های ذهنی است. در مفهوم دانش چارچوب یا الگویی نهفته است که چرایی و علت پدیده‌ها را معین می‌کند و به شخص دانشمند قدرت تحلیل، ارزشیابی و پیش‌بینی لازم را می‌دهد. خرد: مرحله بالاتر از دانش و آن درک ماهیت اصول حاکم بر الگوهای دانش است. افراد خردمند با ایجاد تغییر در ساختار دانش موجود، قادراند به عرصه‌های جدید وارد شوند و چشم‌اندازها و الگوهای بهتری ارائه دهند. این افراد از تفکر انتقادی برخوردارند و قدرت خلاقیت و نبوغ بالایی دارند.

حقیقت: حقیقت به خرد نزدیک است و آن زمانی است که اندیشه‌ها و اقدامات خردمندانه نزد دیگران مقبولیت یافته و مورد اقتباس قرار گیرد. هر خردی که مقبولیت جهانی بیابد و پایدار بماند به حقیقت نزدیک‌تر است (حسن‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۶-۷).

بنابراین، داده‌ها، اطلاعات، دانش‌ها، اندیشه‌های خردمندانه و حقیقت‌ها از بهترین دستاوردهای بشر هستند که در ایجاد آن فعالیت‌های اساسی ذهن، مانند درک و استعدادهای اصلی چون هوش سهم بسزایی دارند. با این توضیح می‌توان گفت که پلورالیسم شناختی بر مبنای فلسفی کثرت در شناخت و مبنای روان‌شناختی انواع هوش استوار است و متفکرانی چون فوکو، دریدا، آیزنر و رورتی بر آن تأکید کرده‌اند: برای نمونه، رورتی (۱۹۸۹) معتقد است که بشر به خلق معرفت می‌پردازد نه به کشف آن (مهرمحمدی، ۱۳۸۷، ص ۳۱-۳۲). همچنین استیون هورست^۱ معتقد است که آدمی دانش خود را تنها در قالب کلمه، جمله و استدلال بیان نمی‌کند، بلکه ذهن آدمی برای بازنمایی هر دانشی مدل مخصوص به آن دارد. این مدل‌های ذهنی ساخته شده و دلخواه، بازنمایی ویژگی‌های اشیاء، حوادث، نسبت‌ها و محتوای دانستی‌ها را به عهده دارند (Horst, 2016, p. 99). البته، کثرت در معرفت، امری واضح و غیر قابل‌جدل است و همین کثرت در بازنمایی دانش سبب رشد علوم گوناگون در نزد بشر بوده و هست و از یکی از ارزشمندترین خصصت‌های آدمی، یعنی توانایی کسب معرفت و بازنمایی آن سخن می‌گوید.

1. Horst. S.

۳.۲. پلورالیسم فرهنگی^۱

پلورالیسم فرهنگی همان‌گونه که از نام آن پیداست به تکثر فرهنگ در یک جامعه توجه دارد، پلورالیسم فرهنگی اساساً مربوط به قرن بیستم و ظهور آن در آمریکای شمالی و جوامع اروپایی است. برای شناخت بهتر این اصطلاح، لازم است به تحلیل مفهومی، تاریخی و فلسفی آن توجه کنیم:

تحلیل مفهومی: از لحاظ مفهومی، پلورالیسم فرهنگی اصطلاحی است در نظم جهانی جدید که گوناگونی در فرهنگ‌ها، نظام‌های عقیدتی و ارزش‌ها را به رسمیت می‌شناسد، گویی الهام‌بخش آن دو چیز است: اظهارات بی‌حد و حصر بشر در بروز عقیده‌ها و سلیقه‌ها و در نتیجه وجود تضادها و تعارض‌ها، همچنین خواهش از شهروندان جهان که در برابر تفاوتها و تعارض‌های دینی، قومی و فرهنگی سر فرود آورند و شأن انسان را با وجود این وابستگی‌ها محترم دارند (Marty, 2007, p. 20). در حال حاضر برای مردمانی از کشورهای اروپایی نظیر آلمان و آمریکای شمالی، مفهوم پلورالیسم فرهنگی اساساً به اختلاف در سبک‌های زندگی، تنوع قومی و تنوع دینی اشاره دارد که نتیجه مهاجرت‌های گسترده در یک قرن اخیر از ملل گوناگون به این کشورهاست. طرفداران پلورالیسم فرهنگی بر این نکته اصرار دارند که دولت‌ها باید این تکثر را به رسمیت بشناسند و در جهت برابری و ایجاد عدالت در بین گروه‌های مختلف اجتماع بکوشند.

تحلیل تاریخی: از اوایل قرن بیستم، هجرت از دو قاره آفریقا و آسیا به کشورهای غربی به‌ویژه کشورهای واقع در اروپا و آمریکای شمالی بسیار چشمگیر بود و این، خود، عامل بروز و حضور فرهنگ‌های گوناگون در این جوامع شد. جکسون (۲۰۰۴) معتقد است که مردمان مهاجر با فرهنگ‌های گوناگون هجرت می‌کنند و این پدیده تأثیری دو سویه بر میزبان و میهمان دارد و نتیجه آن تکثر فرهنگی است (Jackson, 2004, p. 9). از دیدگاه «بنکز^۲» ظهور و بروز ایده‌ای به نام تکثر فرهنگی اساساً در ایالات متحده آمریکا و در دهه دوم از قرن بیستم اتفاق افتاد، زمانی که گروه‌های وطن‌پرست و بومی‌ها، خصومت‌هایی علیه مهاجرانی که از اروپای شرقی و غربی وارد ایالات متحده می‌شدند، آغاز کردند، برخی فلاسفه و نویسندگان لیبرال در آن زمان مانند «کالن^۳» و

1. cultural pluralism

2. Banks. J. A.

3. Kallen. H.

«دراچسلا» قویاً از حقوق مهاجران دفاع کردند، آنان معتقد بودند که دموکراسی سیاسی باید شامل دموکراسی فرهنگی نیز بشود و پلورالیسم فرهنگی در یک دولت دموکراتیک نیز به رسمیت شناخته شود (Banks, 1997, p. 78). کالن بر این نکته تأکید داشت که خاص بودن امری اصیل است و این بدان معناست که پیوند آدمی با فرهنگ خودش صرفاً یک خواسته و تمایل نیست، بلکه رویه‌ای ریشه‌دار در نحوه اندیشیدن و عمل کردن اوست. او معتقد بود که مهاجران باید این آزادی را داشته باشند که هویت خود را در جامعه آمریکا تعیین بخشند و برای همسانی تحت فشار قرار نگیرند (Burgess, 2009, p. 3).

تحلیل فلسفی: از لحاظ فلسفی، کثرت‌گرایی فرهنگی بر این نکته تأکید دارد که در این جهان هر چیزی در زمینه و متن خود قابل فهم است، یعنی نظام‌های فرهنگی نابرابرند و این گوناگونی نه تنها قابل تحمل که قابل تحسین است. سبک محاوره‌ای «من خوبم و تو خوبی» این دیدگاه را خلاصه می‌کند. پلورالیسم فرهنگی در نگاه پست‌مدرن‌های افراطی (نه همه پست‌مدرن‌ها) به نسبی‌گرایی فرهنگی می‌انجامد که حقیقت را از شخصی به شخص دیگر و از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت می‌بیند (White, 2006, p. 49). نسبی‌گرایی فرهنگی معتقد است که برای ارزیابی نظام معنایی در فرهنگ‌های گوناگون هیچ معیار جهانی وجود ندارد و بر این نکته تأکید دارد که انسان‌ها برتر یا فروتر نیستند، بلکه انسان‌ها متفاوتند و این گوناگونی مورد قبول و احترام است. به هر حال، پلورالیسم فرهنگی به ریشه فرد در سبک فرهنگی-قومی او متعهد است و آن را پایه‌ای امن در تعیین هویتش می‌داند (Stein, 1979, p. 1).

از عوامل مهم دیگری که به تکثر‌گرایی فرهنگی دامن زد و می‌تواند مبنایی فلسفی برای آن به حساب آید، ظهور بینش‌های فردگرا، پلورالیسم دینی، نقی فراروایت‌ها و مانند آن بود که جوامع غربی را در دوران پست‌مدرن، تحت تأثیر خود قرار داد. همچنین از نیمه دوم قرن بیستم و در اروپا جریانات فکری چندی به‌ویژه در دو حوزه علوم انسانی و اجتماعی ظهور کرد که مبنایی و پایه‌های نظری بینش‌های قبلی را در هم ریخت. مکتب‌هایی چون ساختارگرایی، پساساختارگرایی و پست‌مدرنیسم، مهم‌ترین مؤلفه‌های این جریانات فکری به حساب می‌آیند. از میان این سه بینش عمدتاً پست‌مدرنیسم دارای دیدگاه‌های کثرت‌گرایانه است (White, 2006, p. 11). پست‌مدرنیسم

همان‌گونه که از نام آن پیداست واکنشی علیه مدرنیسم به حساب می‌آید که در آن نوعی عدم اعتماد و ناباوری علیه نظریه‌ها و کاربست‌های کلان و نفی هرگونه فراروایت^۱ وجود دارد (نوذری، ۱۳۷۹، ص ۱۸۱-۱۸۳).

پس از بیان این تحلیل‌های سه‌گانه در شناخت معنا و مفهوم تکثر فرهنگی، لازم است برای فهم بیشتر از اصطلاح متضاد با آن، یعنی «وحدت‌گرایی فرهنگی» نیز سخن به میان آوریم.

۴.۲. وحدت‌گرایی فرهنگی

اصطلاح متضاد با کثرت‌گرایی فرهنگی وحدت‌گرایی فرهنگی است و آن به معنای توافق اکثریت افراد جامعه بر مقوله‌های مهم فرهنگی، به‌ویژه مذهب و زبان است. وحدت‌گرایی فرهنگی اساساً به معنای قرار گرفتن جمعی از مردم تحت لوای ادیانی چون اسلام، هندو، پروتستان و غیره است. این برداشت وحدت‌گرایانه بیشترین جلوه خود را در مذهب نمایان می‌سازد و ممکن است در ادبیات، هنر، آموزش و پرورش و برنامه‌های سرگرمی نمود زیادی نداشته باشد (Marty, 2007, p. 17). اگرچه بسیاری از انسان‌شناسان و فلاسفه تکثر عقیدتی و بینشی را برای مردم یک جامعه به رسمیت شناخته و آن را امری طبیعی به حساب می‌آورند، فیلسوفانی نیز وجود دارند که به عوامل وحدت بین مردم توجه کرده و دلایل متقنی بر فواید ناشی از آن ارائه کرده‌اند. برخی از این فیلسوفان بر فطری بودن دین توجه کرده و آن را عامل وحدت انسان‌ها به حساب آورده‌اند و حتی تحقیقات تجربی در حوزه رفتارشناسی طبیعی در آدمیان را مؤید فطری بودن دین در بین آدمیان می‌دانند. «لاکمن» در کتاب زندگی، دنیا و واقعیت‌های اجتماعی (۱۹۸۳) به این موضوع توجه کرده و می‌گوید: رفتارهای دینی در آدمیان مبنایی بی‌وزنتیک دارد، او بر این نکته اصرار می‌ورزد که یکی از

۱. فراروایت‌ها از دیدگاه پست مدرن اصطلاحات مطرح و مهمی هستند که در مدرنیته و پس از آن در عرصه‌های مختلف از علوم گرفته تا فرهنگ و اجتماع ظاهر شدند. اصطلاحاتی چون دیالکتیک روح (دیدگاه هگل)، جامعه‌ی طبقه و حاکمیت طبقه کارگر (دیدگاه مارکس)، انباشت سرمایه و نیروی مولد (اقتصاد سرمایه داری) محوریت انسان (دیدگاه‌های پدیدارشناسانه و آگزیستانسیالیسم) و ... «فراروایت» نامیده می‌شوند که حاکی از غلبه یک برداشت و یا پنداری مشخص برای رسیدن به هدفی معین و یا اعمال سلیقه‌ای خاص است. بنابر این، فراروایت در جامعه مدرن حاکی از نوعی تسلط و برتری است که تسلط انسان را برای فتح طبیعت تضمین می‌کند، اما همان‌گونه که «ساراپ» خاطر نشان کرده است، ظهور پسامدرنیته نشان از بحران مشروعیت یک فراروایت خاص دارد (ساراپ، ۱۳۸۳، ص ۱۹۵).

جلوه‌های فرهنگی که در همه جوامع در طی قرن‌ها و در فراز و نشیب‌های تاریخی شکل گرفته، مذهب است و این خود نشان‌دهنده فطری بودن دین است (Bowker, 1997, p. 872). فطری بودن دینی سبب به وجود آمدن سنت‌های قوی و ماندگار مذهبی بین مردم یک جامعه می‌شود، سنت‌های مذهبی جوامع در طی قرون و اعصار از مجموعه‌ای غنی از عناصر درونی و بیرونی آن جوامع به وجود آمده‌اند که در طرح و نقشه‌ای مشخص به یکدیگر پیوند خورده‌اند. طرح و نظمی که شامل ساختارهای اعتقادی، شیوه‌های زندگی، متون مقدس و تفاسیر آنها، ادعیه، اعیاد دینی، اساطیر، موسیقی، شعر، معماری، ادبیات و بالاخره تاریخ می‌شود (هیگ، ۱۳۷۸، ص ۶۳). بعد از دین، زبان مهم‌ترین پدیده فرهنگی و خود عامل وحدت بین مردم هر جامعه‌ای است، چون ابزار انتقال اندیشه‌ها و مفاهیم از ذهنی به ذهن دیگر است. زبان برای ماندگاری خویش و قابلیت ارتباطی باید بتواند ساحت‌ها و حالت‌های وجودی انسان مانند ساحت‌های عقلانی، علمی، احساسی و شهودی را پوشش دهد و در مقابل ورود کلمات و اصطلاحات زبان‌های بیگانه مقاومت کند. زبان فارسی یکی از معدود زبان‌های موجود دنیا است که این ویژگی را دارد و ماندگاری و تداوم آن حقیقتی انکارناپذیر است:

از زمان پیدایش خط در ایران، تمدن معنوی و فرهنگ ملی ما پیوستگی خاص خود را حفظ کرده است که منحصر به دوره و عصر معینی نیست، بلکه تمام ادوار قبل و بعد از اسلام را در برمی‌گیرد؛ چنانکه گویی هر قرن دنباله قرن پیشین است. زبان فارسی که مهم‌ترین عامل و وسیله پرورش است از زمانی که به صورت کنونی تکوین یافته است تا به امروز تقریباً تغییر نکرده است و ایرانی امروز کتاب هزار سال پیش را به خوبی می‌فهمد. در صورتی که برای مثال، زبان انگلیسی چهار قرن پیش با زبان امروزی تفاوت کلی دارد و فهمیدن آن خالی از اشکال نیست (صدیق، ۱۳۵۴، ص ۲۱).

همچنین مهم‌ترین عاملی که سبب شده است زبان فارسی از چنین ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار باشد، آثار ارزشمندی است که از دوران باستان و پس از ورود دین مبین اسلام به کشورمان تألیف شده‌اند. شمار آثار ادیبان، عارفان، شاعران، دانشمندان و همه آنانی که در طی قرون و اعصار به زبان فارسی نوشته‌اند از حد و اندازه بیرون است و این امر هم بر غنای زبان فارسی افزوده است و هم آن را نفوذناپذیر کرده است و هم مایه وحدت ما ایرانیان شده است.

۳. تکثرگرایی فرهنگی و تعلیم و تربیت

مطالعاتی که در آموزش و پرورش تطبیقی صورت گرفته است این موضوع را نشان می‌دهد که جهان از اوایل قرن بیستم شاهد رشد و پیشرفت نظام‌های آموزشی رسمی و غیر رسمی بود. برای سال‌های متمادی بینش‌های غالب در این نظام‌های آموزشی و سیاست‌های مربوط به آن، دیدگاه‌های اثبات‌گرا و بنیادگرا بوده است که در آن اهداف آموزشی و محتوای درسی از نوعی ثبات و تعیین برخوردار بودند. این وضع تا دهه شصت و هفتاد میلادی حاکم بود، اما در پایان قرن بیستم بینش‌های جدید بر پایه تکثر و گوناگونی بر دیدگاه‌های اثبات‌گرا پیشی می‌گیرند. «نینس^۱» در این زمینه خاطر نشان می‌کند که در حال حاضر مطالعات تطبیقی در حوزه آموزش و پرورش نشانگر بینش‌های تکثرگرا با تأکید بر اختلاف فرهنگ‌ها، تاریخ جوامع، سبک‌های زندگی و رشد هویت فردی دانش‌آموزان است که دیدگاهی پساساختارگرا و پست‌مدرنیستی به حساب می‌آید (Nines, 2003, p. 280).

آن چه سبب افول بینش‌های اثبات‌گرا و بنیادگرا در نظام آموزشی کشورهای پیشرفته شده است و به تبع، دیگر کشورهای جهان را تحت تأثیر خود قرار داده است، از دو جنبه اساسی قابل بحث و تفسیر است، نخست تکثر در اعتقادات و گرایش‌های مردم جامعه که جوامع صنعتی و پیشرفته جلودار آن هستند و صورت افراطی آن، نوعی فردگرایی را در این جوامع رقم می‌زند که از آن با نام «جامعه فردگرا^۲» یاد می‌شود، در چنین جامعه‌ای فعالیت‌های تربیتی با مخاطراتی روبه‌روست که فیلسوفان تربیتی حتی در خود این جوامع آن را مورد نقد قرار داده‌اند و آثار مخرب آن را گوشزد کرده‌اند. به این موضوع در مبحث بعدی به‌طور مبسوط، پرداخته می‌شود. جنبه دوم مهاجرت‌های گسترده است که سبب رشد و توسعه آموزش و پرورش چند فرهنگی شده است. این‌ها موارد بسیار مهمی هستند و آثار تربیتی قابل توجهی دارند که به شرح و بررسی آن می‌پردازیم:

۳.۱. جوامع تکثرگرا و آثار تربیتی آن

در طی قرون متمادی در بسیاری از کشورهای جهان، دین و رسوم فرهنگی پایدار سیاست‌های

1. Nines. P.

2. individualistic society

آموزشی و تربیتی را رقم می‌زدند. تربیت دینی و اخلاقی نخستین اهداف مراکز آموزشی در قرون گذشته بودند، تا حدود دویست سال قبل هیچ مرکز آموزشی عهده‌دار شغل آموزی و یا تعیین مسیر حرفه‌ای و شغلی برای محصلان خود نبود. آموزش شغل و حرفه به عهده نظام استاد و شاگردی بود (Molkova, 1988, p. 11). اما از دو قرن قبل تا حال حاضر وضع به صورتی دیگر تغییر یافت و نظام‌های آموزشی به خدمت سرمایه و صنعت در آمدند، گویی سیاست‌ها و هدف‌های آموزشی بر اساس میل‌ها و خواسته‌ها تغییر جهت دادند تا لذت و ثروت را به ارمغان آورند. این تغییر جهت تا بدان جا ادامه یافت که آموزش‌های دینی که ریشه در آیین مسیحیت داشتند از برنامه درسی مدارس ملی اروپا و آمریکا حذف شدند و تربیت اخلاقی، اجتماعی و عاطفی نیز بر اساس میل‌ها و گرایش‌های مردمان جوامع گوناگون، متکثر شده و پیوسته تغییر یافتند. حذف شدن آموزش‌های دینی از برنامه درسی مدارس با عنوان «تربیت سکولار» معرفی می‌شود. در یک نگاه کلی می‌توان تربیت سکولار را ادامه تربیت لیبرال دانست. تربیت لیبرال ریشه در اندیشه‌های فلسفی یونان باستان دارد که از آن دو برداشت کلی می‌شود: نخست اهمیت دانش به عنوان دستاورد ذهن و دوم ارتباط میان دانش و واقعیت. در حقیقت این دو برداشت در بردارنده یک ایده کلی، یعنی در نظر آوردن اهمیت ویژه‌ای برای دانش و هدایت آموزش و یادگیری به سمت آن است. بنابراین، در تعریف تربیت لیبرال، آموزش و پرورشی مد نظر است که از لحاظ ساختار، محتوا و وسعت به اشکال گوناگون دانش هدایت کند، در این معنا دانش، به‌خودی خود، مورد توجه است، نه آن دانشی که برای مثال، از لحاظ شغلی سودمند و یا دربر دارنده فضیلت‌های اخلاقی باشد. در حقیقت، آن چه مد نظر است خود دانش است و نه پیامدهای آن (Hirst, 1987, p. 87-88). این توضیح نشان‌دهنده نوعی قرابت تربیت لیبرال و تربیت سکولار است. امروزه در برخی کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی به دنبال سکولار شدن جوامع و به تبع تعلیم و تربیت سکولار، تکثر در اعتقادات و گرایش‌ها به درجه‌ای رسیده است که صاحب‌نظران از آن به عنوان فردگرایی یاد می‌کنند. «ولفگانگ برزینکا» این وضع را به خوبی در جامعه خویش، یعنی آلمان که پیش‌تاز این تکثر است، شرح می‌دهد، او در این باره می‌گوید:

اگر به گذشته یعنی اوایل قرن نوزدهم برگردیم، آرمان‌هایی چون تجلیل از خودِ آزاد، خود‌رهایی یافته و آوازه توجه به آرزوهای شخصی فراتر از وظایف اجتماعی دیده می‌شود. این بینش عده زیادی را به اتخاذ یک ذهنیت فردگرایانه-لذت‌گرایانه بر ضد

هنجارها و تعهدها تشویق کرد و این بحرانی در سنت‌ها و هنجارها در پی داشت (Brezinka. 1994, p. 11).

مسلم است که در چنین شرایطی هدف‌های تربیتی به سرعت از این‌که به عنوان هنجارهایی واضح و آشکار تلقی شوند، به حاشیه می‌روند و به صورت مقاصدی در مناقشات عمومی و خصوصی در می‌آیند. دیگر، اتفاق نظری در باب کیفیت‌های مطلوب شخصیتی که می‌توانند هدف‌های تربیتی تلقی شوند، وجود ندارد و در عوض، تقاضا بر آن است که همه هدف‌های تربیتی باید در محکمه عقل فردی تأیید شوند، محکمه‌ای که محدود و عمدتاً خودخواهانه است. در این اوضاع، حتی ضرورت هدف‌های تربیتی مورد مناقشه قرار گرفته است و صاحبان قانونی تعلیم و تربیت والدین و دولت وظیفه‌ای اخلاقی برای وضع و تعقیب هدف‌های تربیتی مشخص را انکار می‌کنند؛ زیرا از لحاظ حقوقی، تأکید بر این است که کودکان در شکوفایی شخصیت‌های خودشان باید آزاد باشند. این تصورات ریشه در لیبرالیسم فردگرایانه سطحی دارد (ibid., p. 13). بر عکس این حالت در جوامع سنتی قابل توجه است، در جوامع سنتی با ثبات، همراه با اصول ارزشی همگن که شامل جهان‌بینی‌ها، مذهب و اخلاقیات می‌شود، توافق کلی بر روی هدف‌های اساسی تعلیم و تربیت و سلسله مراتب آن وجود دارد، اما در جوامع تکثرگرا وضع بدین گونه نیست. در این جوامع مناسبات اجتماعی در سطح بالایی توسعه یافته‌اند و به سرعت به «جوامع فردگرا» تبدیل شده‌اند، چنین جوامعی با گوناگونی بالایی از ارزش‌گذارهای اعضایشان تشخیص می‌یابند، ارزش‌گذاری‌هایی که نتیجه فردی‌سازی و یا ذهنی‌سازی سبک‌های زندگی، اخلاقیات و جهان‌بینی‌هاست. در چنین جوامعی انسان با شک‌گرایی فراگیر مواجه می‌شود که تلقی‌کننده چشم‌اندازهای نسبی‌گرای مربوط به مذاهب، جهان‌بینی‌ها و پوچ‌گرایی‌های اخلاقی است (ibid., 1994, p. 2).

اگر رکن اصلی تعلیم و تربیت در هر جامعه‌ای شناساندن علوم و تقویت و رشد آن است، اما یکی از ارکان مهم آن تعیین هدف‌ها و اصل‌ها نیز هست و این امر مستلزم داوری و پرورش قوه تعقل است. اگر وظیفه تعلیم و تربیت تقویت دست‌یابی به شناخت‌ها و دانش‌هاست، مسلماً وظیفه آن تقویت توانایی داوری نیز هست. فردگرایی و پرورش حس خودشیفتگی، همچنین عدم پای‌بندی به اصول متقن فرهنگی تعیین اهداف تربیتی را به مخاطره خواهد افکند، پای‌بندی به اصول متقن فرهنگی تعیین اهداف تربیتی را بر ما آسان خواهد کرد، رسالت اصلی تعلیم و تربیت کشف است؛ کشف

ناشناخته‌های علم و جهان و نه ایجاد حس خودشیفتگی. در اینجا باید بین کثرت‌گرایی اصیل^۱ و کثرت‌گرایی کاذب^۲ تفاوت قائل شد، اولی به خودبازبینی و انعطاف و انتقاد تأکید دارد، در حالی که دومی بر یک ایدئولوژی بسته و ثابت مانند «خود آزاد» و یا «فردی‌سازی سبک زندگی». بنابراین، پلورالیسم اصیل در روح علمی نهفته است. تاریخ بشر شاهد آن است که علوم خودنقاد هستند و با ابزارهای فلسفی خود را می‌سنجند. ابزارهای فلسفی تنها برای ارزیابی ایده‌ها و عقاید نیست، برای علوم هم هست. تعلیم و تربیت از این قاعده مستثنی نیست، روح تحقیق، فرضیه، آزمایش و بازبینی بر تعلیم و تربیت هم حاکم است، پلورالیسم نباید این آموزه را القا کند که روحیه آن تمام فرایند تعلیم و تربیت را در بر بگیرد و هر ایده‌ای را بدون تعیین ارزش آن، مفید بشناسد. هم علم و هم ارزش‌های بشری ضامن بقای ما هستند، ارزش‌ها برای ما عدالت و بی‌عدالتی، صواب و ناصواب، ابزارها و هدف‌ها را معین می‌سازند و یا برای دیدن آن‌ها نور افشانی می‌کنند (Stein, 1979, pp. 10-11)

بنابراین، از دیدگاه برزینکا و اشتاین و بسیاری از فیلسوفان تربیتی، در کشورهای پیشرفته هم باید به ارزش‌ها و اصول ریشه‌دار فرهنگی در امر آموزش و پرورش به‌ویژه تعیین اهداف آموزشی و تربیتی توجه کرد. آموزش و پرورش یک اقدام و یک فعالیت عملی ارزشمند است که بشر ملزم به انجام آن است، نسل‌های جدید همیشه باید از نسل‌های قبلی بیاموزند تا حیات خود را از جنبه‌های گوناگون علمی و ارزشی تنظیم کرده و در جهت تداوم آن بکوشند. ارزش‌های معنوی در زندگی جمعی و فردی به اندازه رشد فردی در دانش‌ها و سلیقه‌ها مهم هستند و باید به آنها توجه خاص کرد.

۲.۳. تعلیم و تربیت چندفرهنگی

اساساً تعلیم و تربیت چندفرهنگی به آموزش و پرورش گروه‌های مختلف قومی اشاره دارد که به هر دلیلی در یک جامعه زندگی می‌کنند، یعنی مکان و محل زندگی آنان مشترک است، اما در زبان، اعتقادات، گرایش‌ها، جلوه‌های فرهنگی و علایق زندگی متفاوت هستند. طرفداران پلورالیسم فرهنگی، در آموزش گروه‌های مختلف اجتماعی بر برابری آموزشی و دسترسی به آن، برخورداری از حقوق شهروندی و آموزش آن، حفظ هویت‌های فرهنگی اقوام گوناگون، شناخت و آموزش

1. genuine pluralism
2. spurious pluralism

ویژگی‌های اقوام و گروه‌های مختلف تأکید کرده، موضوعات و سرفصل‌های آموزشی را بر اساس آن تنظیم می‌کنند. تمامی این موارد هدف‌های اصلی آموزش و پرورش چندفرهنگی به حساب می‌آید که به کاهش تعصب‌ها و خصومت‌ها علیه گروه‌های مختلف فرهنگی می‌انجامد. نکته قابل توجه در شکل‌گیری آموزش و پرورش چند فرهنگی مهاجرت‌های گسترده به آمریکای شمالی در اوایل قرن بیستم است. پس از ورود مهاجران به سرزمین جدید، سیاست‌های دولت مرکزی بر این اصل قرار گرفت که مهاجران باید خودشان را با فرهنگ آمریکایی تطبیق دهند، در مدارس با برنامه‌های مصوب پیش روند و به زبان بومی آمریکایی سخن بگویند (برگس، ۲۰۰۹، ص ۲-۳).

طرفداران پلورالیسم فرهنگی مانند «هوراس کالن» و «جان گری»^۱ به دفاع از مهاجران معتقد بودند که دموکراسی ملی اقتضا می‌کند که هر فردی اراده و اختیار خود را در جهت پیشرفتی که خواستار آن است داشته باشد، زبان انگلیسی زبان مشترک است ولی هر قومی مختار است که زبان و سبک زندگی قومی خود را حفظ کند. آپلتون^۲ (۱۹۷۴) پلورالیسم فرهنگی کالن را نوعی دموکراسی می‌داند که میراث فرهنگی هر قوم را به رسمیت می‌شناسد. همچنین جان گری که از طرفداران قوم‌گرایی و حفظ ارزش‌های قومی است، می‌گوید:

۱. هیچ ارزش خاصی نمی‌تواند، نظرات مربوط به زندگی خوب را خلاصه کند، گویی زندگی خوب هیچ مخرج مشترکی ندارد.

۲. هیچ هارمونی بین ارزش‌ها وجود ندارد، ارزش‌ها گوناگون، بدون رقیب و چه بسا ناسازگارند.

هیچ اصلی وجود ندارد که بتواند تضاد بین ارزش‌ها را حل و فصل کند، حتی مردمان خردمند هم نمی‌توانند سلسله مراتبی از ارزش‌ها را مشخص کنند (Burgess, 2009, pp. 4-5).

بنابراین، کثرت‌گرایان تدریجاً معتقد بودند که باید از پلورالیسم فرهنگی حمایت شود. مدارس ملی گوناگونی فرهنگ‌ها را به نمایش بگذارند و به ارزش‌های هر قومی احترام بگذارند و آن را آموزش دهند. حتی افرادی از این گروه معتقد بودند که هر قومی می‌تواند مدرسه مخصوص به خود داشته باشد و در آن هویت و فرهنگ قوم خود را به نسل‌های جدید یاد دهد.

جیمز بنکز نیز مانند کالن از حقوق اقلیت‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی حمایت کرد

(Sutton, 2005, p. 98). او معتقد بود آموزش و پرورش گروه‌های مختلف اجتماعی باید این موارد

مهم را پوشش دهد:

۱. سبب اعتباربخشی به همه گروه‌های اجتماعی و حتی متضاد شود؛
۲. در محتوای آموزشی، تاریخ استعمار آموزش داده شود؛
۳. هر گروهی در آموزش و پرورش فرزندان خود، مختار باشد.

البته، جمیز بنکز در اندیشه‌های پلورالیستی خود معتدل و میانه‌روست و با انتقاد از کثرت‌گرایان تندرو مانند کالن و گری معتقد است که صاحب‌نظران و طرفداران پلورالیسم فرهنگی نوع ارتباطی که باید بین گروه‌های مختلف اجتماعی باشد را معین نکرده‌اند. همچنین او بر این نکته تأکید دارد که تشخص‌های قومی در جامعه آمریکایی در حال حاضر آنقدر عمیق نیست که پلورالیست‌ها بر آن اصرار دارند. ما هم اکنون شاهد آن هستیم که اعضای گروه‌های مختلف قومی بیشتر در صدد آن هستند که نوعی فرهنگ جهانی و مشترک را در جامعه آمریکایی رعایت کنند تا این که پیوسته بخواهند وابستگی فرهنگی خود را به نمایش بگذارند (Burgess, 2009, p. 8). همچنین «گاتمن» به نظریه‌ای دمکراتیک در باب آموزش و پرورش گروه‌های مختلف اجتماعی اعتقاد دارد. از دیدگاه او در یک دولت دمکراتیک نظام آموزش و پرورش باید با مشارکت عقلانی و تصمیمات مشورتی اداره شود. گاتمن معتقد است، شاخص‌ترین وجه از یک نظریه دمکراتیک آموزش و پرورش، آن است که فضیلتی دمکراتیک را خارج از عدم توافق‌ها بر روی مسایل آموزش و پرورش بگشاید. البته، هدف اصلی از نظریه دمکراتیک آموزش و پرورش این نیست که تمام مشکلات آموزش و پرورش را حل کند، بلکه ملاحظه رویه‌هایی است که در حل و فصل مسائل متضاد با ارزش‌های دمکراتیک بکوشد. یک نظریه دمکراتیک از آموزش و پرورش باید اصولی را تهیه کند که:

۱. در مواجهه با تضادهای اجتماعی، قضاوت را بر ما آسان کند؛
۲. قدرت تصمیم‌گیری را به شایستگان دهد؛
۳. ملاحظات اخلاقی که سبب محدودیت قدرت می‌شود، عرضه کند.

از دیدگاه گاتمن، آموزش دمکراسی حق دانش‌آموزان است و خود سبکی از زندگی اجتماعی است که تضادهای بین فرهنگی را کاهش می‌دهد. او فعالیت‌های فرهنگی متضاد با دمکراسی را رد می‌کند (Burgess, 2009, p. 9).

در حال حاضر، آموزش و پرورش چندفرهنگی از مظاهر جهانی شدن و پدیده‌ای نو در عصر کنونی است که دو عامل بزرگ جهانی آن را در کانون توجه قرار داده است: نخست تحرک مردمان کشورهای مختلف بر اثر مهاجرت‌های گسترده برای زندگی بهتر و یا آوارگی‌ها بر اثر تضادها و جنگ‌ها، دوم انتقال اندیشه‌ها و ایده‌ها به سراسر جهان در کمترین زمان ممکن. این عوامل بر آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان در بسیاری از نقاط جهان تأثیر مستقیم دارد. شاید بتوان گفت در کمتر مدرسه‌ای در جهان کنونی می‌توان کلاس درسی یافت که تمام دانش‌آموزان آن به زبان واحدی سخن بگویند و یا دین و نژاد مشترکی داشته باشند. این خود نوعی پلورالیسم اجتماعی و پدیده‌ای جهانی است که کشورهای چون آلمان، آمریکای شمالی و آفریقای جنوبی مدت‌هاست آن را تجربه کرده‌اند. آلمان و ژاپن که نیروی مهاجر کار زیادی دارند، آموزش و پرورش کودکان مهاجر و غیر مهاجر را به طور مجزا در دستور کار خود قرار داده‌اند، فرانسه، استرالیا و کانادا هم از دهه هفتم قرن بیستم به آموزش و پرورش چندفرهنگی روی آورده‌اند (Sutton, 2005, p. 103).

البته، عوامل بسیاری باید در حال حاضر مورد توجه دست‌اندرکاران آموزش و پرورش باشد که مهم‌ترین آن‌ها دسترسی عادلانه همه کودکان به امکانات آموزش و یادگیری است و دیگری توجه به زبان مادری است که خود موضوعی مشکل‌بوده و با نوعی تضاد درونی همراه است. بسیاری از منشورهای حقوق بشر بین‌المللی و ملی، آموزش به زبان مادری را از حقوق اولیه بشر دانسته‌اند، همچنین نهضت احیای فرهنگ‌ها بر حفظ زبان‌ها و حتی گویش‌های بومی تأکید دارند، در حالی که پدیده جهانی شدن آموزش زبان‌های جهانی و مطرح در سطح بین‌المللی را ضروری کرده است و خود شاخص رشد و ملاک سواد و وسیله‌ای مهم در دسترسی به شغل بهتر و درآمد بالاتر به حساب می‌آید. سال‌هاست که بسیاری از کشورهای جهان آموزش زبان دوم را در برنامه درسی خود گنجانده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت که حضور اقوام گوناگون در یک جامعه واحد هم‌اکنون یک پدیده جهانی است و بسیاری از کشورهای جهان با آن روبه‌رو هستند. از یک طرف فرهنگ کشور میزبان موضوع با اهمیتی است که مهاجران ناگزیر به رعایت آن هستند و از طرف دیگر، فرهنگ اقوام مهاجر است که هویت آنان را نشان می‌دهد و توجه و حفظ آن در مقوله‌های مهمی چون زبان، مذهب و سبک زندگی حق اصلی آنان به حساب می‌آید. آموزش و پرورش بیشتر از هر ارگان دیگری با این پدیده روبه‌روست و مسلماً باید برای آن طرح و برنامه‌های سنجیده و عاقلانه داشته باشد. مطالعه عملکرد دیگر کشورها در توجه و آموزش به زبان مادری، آموزش زبان

دوم، تأسیس مدارس دو زبانه، تأسیس مدارس به وسیله اقوام مهاجر، به رسمیت شناختن مناسک و آداب و رسوم اقوام گوناگون و ... می‌تواند در هر جامعه‌ای، تا اندازه‌ای راه‌گشا باشد.

۴. نتیجه‌گیری

تکثر و تکثر‌گرایی پدیده‌ای مهم در عصر حاضر است که حاصل ارتباطات گسترده و سریع میان انسان‌ها در صور و اشکال گوناگون است. در حال حاضر، بسیاری از جوامع هم با تکثر در دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها و انتقال سریع آن از طریق انواع رسانه‌ها روبه‌رو هستند و هم بر اثر مهاجرت‌های گسترده، اقوام گوناگون و فرهنگ‌های مختلف تقابل و تعاملی وسیع دارند. تکثر در عقیده و فرهنگ و سبک زندگی تا زمانی که امری فردی تلقی شود و در چارچوب زندگی فردی بماند، چندان مشکل‌ساز نیست، اما همه می‌دانیم که بیشتر نیازهای بشر اجتماعی است و حیات انسان در گرو تعامل است. آموزش و یادگیری، حفظ بهداشت و سلامتی، رشد و تعالی استعدادها و بسیاری موارد دیگر در گرو ارتباط و داد و ستد انسان‌ها با یکدیگر بوده و هست. بشر امروز به شدت نیازمند آن است که بداند چگونه با تکثر که بر اثر پدیده جهانی شدن به وجود آمده است، مواجه شود و اینجاست که نقش و اهمیت تصمیم‌ها، اقدام‌ها و فعالیت‌های عملی از جمله آموزش و پرورش آشکار می‌شود. در بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی، تدابیر مختلفی برای این پدیده اندیشیده‌اند. تأسیس مدارس دو زبانه یا چند زبانه، آموزش به زبان مادری، احترام به ارزش‌های قومی و فرهنگی اقوام مهاجر و تأسیس مدارس برای اقوام گوناگون که از آن با نام «آموزش و پرورش چندفرهنگی» یاد می‌شود، برخی از آنهاست. بنابراین، تنوع فرهنگ‌ها در حال حاضر یک پدیده جهانی است که برای مواجهه با آن باید تدابیر لازم را به کار برد.

نکته مهم دیگر، تکثر دانش‌ها و بینش‌های مردم یک جامعه است که امری طبیعی به حساب آمده و خود سبب رشد علوم، فنون و هنرها می‌شود، اما اگر حالت افراط به خود بگیرد، به «تفردگرایی» می‌انجامد. اصلی‌ترین قربانی تفردگرایی را باید در حذف مهم‌ترین عوامل وحدت اجتماعی یعنی دین و آداب و رسوم کهن فرهنگی جست‌وجو کرد، چیزی که هم اکنون کشورهای غربی آن را تجربه می‌کنند و حاصل آن سکولار شدن جوامع و حذف آموزش‌های دینی از برنامه مدارس ملی است. تفردگرایی حاصل دیدگاه‌های تدریجی و اومانستی است که انسان و خواسته‌های او

را مهم‌تر از اصول و قواعد دینی، اخلاقی و فرهنگی می‌داند، اصول و قواعدی که میراث‌های ارزشمند بشر و حاصل اندیشه‌ها و تدابیر نسل‌های گذشته هستند. این تندروی هرگز به نفع بشر نبوده و نیست. حتی در جوامع تکثرگرای کنونی اندیشمندانی حضور دارند که تکثرگرایی به‌ویژه در شکل افراطی آن یعنی فردگرایی را قبول نداشته و هر اقدامی از جمله آموزش و پرورش بر مبنای آن را مفید ندانسته‌اند. از دیدگاه این افراد هر تصمیم و اقدامی مستلزم هدف و رعایت اصول و قوانینی معین است که با اتحاد و وحدت رویه به دست می‌آید. آموزش و پرورش یک اقدام ارزشمند بشری است که جز با وحدت در آرا و سلیقه‌ها عملی نخواهد شد و اینجاست که باید به عواملی که سبب اتحاد فرهنگی می‌شود، اندیشید.

در حال حاضر، جامعه ما پذیرای مهاجرانی از کشورهای همسایه و بعضی کشورهای دیگر است، مسلماً استفاده از میراث‌های فرهنگی اسلامی - ایرانی، احترام به فرهنگ و حقوق اقوام مهاجر و بهره‌برداری از تجربیات دیگر کشورها در این زمینه می‌تواند راهنمای این مشکل باشد. همچنین جامعه ما از موهبت بزرگ اتحاد فرهنگی برخوردار است که مهم‌ترین جلوه آن دین مبین اسلام و زبان فارسی است. توجه به این سرمایه‌ها عامل اصلی در حفظ هویت ما و انسجام و اتحاد فرهنگی در عرصه عمل است که باید ارزش آن را شناخت و حرمتش را حفظ کرد، اما نکته‌ای که نباید فراموش شود، پویایی و تحرک فرهنگی است که پیشرفت هر جامعه‌ای در گرو آن است. پویایی فرهنگی ریشه در کثرت‌گرایی شناختی دارد و حاصل آن تکثر اندیشه‌ها و تولید دانش‌ها و فعالیت‌های علمی سودمند است و خود نوعی کثرت‌گرایی اصیل و غیر افراطی به حساب می‌آید. مسلماً زمانی یک جامعه از نشاط و تحرک لازم برخوردار است که اندیشه‌ها و دانش‌های گوناگون را به عرصه کشاند و بهترین‌ها را انتخاب کند و آنگاه که پای عمل به میان می‌آید، دستیابی به وحدت رویه‌ها را آسان سازد. اگر در سیاست‌های آموزشی به کثرت اندیشه‌ها و آرمان‌ها توجه نشود، پیامد آن چیزی جز تکرارهای ملال‌آور نخواهد بود. امروزه نوآوری و توجه به آموزه‌های جدید یکی از اولویت‌های مهم و اساسی در امر تعلیم و تربیت جوامع است که باید به آن پرداخته شود و این امر با وحدت فرهنگی در تضاد نیست.

فهرست منابع

- جوشن‌لو، محسن؛ رستمی، رضا. (۱۳۸۸). روانشناسی بین فرهنگی. تهران: انتشارات ارجمند.
- حسن‌زاده، محمد. (۱۳۸۶). مدیریت دانش، مفاهیم و زیرساخت‌ها. تهران: نشر کتابدار.
- ساراپ، مادن. (۱۳۸۲). راهنمایی مقدماتی برپاساساختارگرایی و پسامدرنیسم. (ترجمه: محمدرضا تاجیک) تهران: نشر نی.
- صدیق، عیسی. (۱۳۵۴). تاریخ فرهنگ ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مرزبان بن رستم. (۱۳۷۵). مرزبان‌نامه. (مصصح: خلیل خطیب رهبر). تهران: انتشارات صفی علیشاه.
- مهر محمدی، محمود؛ نیکنام، زهرا و سجادیه، نرگس. (۱۳۸۷). اشکال بازنمایی و شناخت در برنامه درسی: بازکاوی نظریه کثرت‌گرایی شناختی. فصلنامه تعلیم و تربیت. ۳ (۹۵)، ۵۲-۲۹.
- نوذری، حسینعلی. (۱۳۷۹). صورت‌بندی مدرنیته و پست مدرنیته. تهران: انتشارات نقش جهان.
- هیک، جان. (۱۳۷۸). مباحث پلورالیسم دینی. (ترجمه: عبدالرحیم گواهی). تهران: انتشارات تیان.

References

- Banks, J. A. (1977). *Pluralism and Educational Concepts: A Clarification*. Peabody Journal of Education, 54 (2), 73-78.
- Bloland, H. (1995). *Postmodernism and Higher Education*. Journal of Higher Education 66 (5), 521-559.
- Bowker, J. (1997). *The Oxford Dictionary of World Religions*. U. K: Oxford University Press.
- Brezinka, W. (1994). *Belief, Molars, and Education*. U. S. A: Ash gate publishing company
- Burgess, F. S. (2009). *Problems with a Weakly Pluralist Approach to Democratic Education*. The Pluralist, 4 (2), 1-16.
- Butler, D. (1968). *Four Philosophies and Their Practice in Education and Religion*. U. S. A: Harper & Row Publisher.
- Hirst, P. H. (1987). *Liberal Education and the Nature of Knowledge*, at Peters. R. S. (ed). *Philosophy of Education*. U. K: Oxford University Press.
- Horst, S. (2016). *Cognitive Pluralism*. U. S. A: MIT press.
- Jackson. R. (2004). *Rethinking Religious Education and Plurality*. U. K: Routledge Palmer.
- Marty, M. E. (2007). *Pluralism*. The Annals of the American Academy of Political and Social Science, Vol: 612, Religious Pluralism and Civil Society, pp. 14 25.
- Molkova, Z. A. & B. L. Valfson (1988). *International Yearbook of Education. Secondary Education in the world today*. Switzerland: Unesco Press.
- Ninnes, P & Burnnet, G. (2003). *Comparative Education Research: Post Structuralist Possibilities*. Journal of Comparative Education, 39 (3), 279-297.
- Reese, W. (1996). *Dictionary of Philosophy and Religion*. U. S. A: Humanities Press.

- Stein, H. F. (1979). *New Pluralism, Education, and the Problem of Human Values*, Journal of General Education 31(1), 1-11.
- Sutton, M. (2005). *The Globalization of Multicultural Education*. Indiana Journal of Global Legal Studies, 12 (1), 97-108.
- White, h. (2006). *Postmodernism*. U. S. A: Brazos Press.

References in Arabic / Persian

- Hasanzadeh, Mohamad (1386). *Management of Knowledge, Concepts and Infrastructures*. Tehran: Ketabdar Publications.
- Hick, J. (1378). *Discusses of Religious Pluralism*. Translated by: Abd Alrahim Govahi. Tehran. Tebian Publications.
- Joshan lou, Mohsen & Rostami, Reza. (1388). *Intercultural Psychology*. Tehran: Arjomand publications.
- Marzban. ebn Rostam. (1375). Marzban nameh. (Edited by: Ghalil Rahbar). Tehran: Safi Ali Shah Publications.
- Mehr Mohamadi, Nicnam, Zahra and Sajadieh, Narges. (1387). *Forms of Representation and Cognition in Curriculum: Survey of Cognitive Pluralism Theory*. (Education Quarterly).), (95), 29-52.
- Nowzary, Hossein Ali (1379). *Formalization of Modernity and Post Modernity*. Tehran: Naghsh of Jahan Publications.
- Sarap, M. (1382). *Introductory Guidance in Post structuralism and post Modernism*. Translated by: Mohamad Reza Tajic. Tehran: Nay Publications.
- Seddigh, Eisa (1354). *History of Iran Culture*. Tehran: University of Tehran Publications.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



پروفیسر گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی